



# قشنگ‌ترین آواز

• لیلا باقی پور  
• تصویرگر: زهرا دفنوک

نوری از آسمان به خانه‌ی کاهگلی تابید.

**بلبل فرما گفت:** «چی بود؟ کی بود؟ چی چی بود؟»

**نخل گفت:** «فرشته‌ای است که گاهی به صاحب این خانه سر می‌زند.»

**بلبل فرما گفت:** «به کی؟ برای چی؟ چی چی؟»

**نخل گفت:** «به حضرت فاطمه علیها السلام! خبرهایی از آسمان برایش می‌آورد.»

**بلبل فرما گفت:** «چی چی؟ خبر؟ خبر؟ منم خبر!»

**نخل فنیدید:** «فرشته فقط برای فاطمه علیها السلام به اینجا می‌آید. برای همین، به او **محدثه\*** می‌گویند؛ چون با فرشته حرف می‌زند.»

**بلبل فرما گفت:** «چرا؟ چرا؟ پس من چی؟»

**نخل گفت:** «نمی‌دانم، شاید چون او خیلی بخشنده است.»

**بلبل فرما گفت:** «منم، منم، منم بخشنده‌ام.»

او سرش را چرخاند و گفت: «دیروز دو تا خرما داشتم. یکی را به مورچه دادم، یکی را خودم خوردم.»

**نخل فنیدید و گفت:** «اگر مورچه‌ی دیگری آن یکی خرمایت را می‌خواست، به او می‌دادی؟»

**بلبل فرما گفت:** «پس خودم چی؟ چی چی؟»

**نخل گفت:** «ولی فاطمه علیها السلام هیچ وقت نگفت پس خودم چی؟ حتی وقتی عروس شد!»

**بلبل فرما گفت:** «یعنی خودش عروس نشد؟»

**نخل فنیدید و گفت:** «او پیراهن عروسی‌اش را به زنی فقیر داد.»

**بلبل فرما گفت:** «مگر آن زن فقیر می‌خواست عروس شود؟»

**نخل گفت:** «نه! اما فاطمه علیها السلام پیراهن کهنه‌اش را به او نداد چون می‌خواست آنچه را خدا گفته انجام دهد.»

**بلبل فرما گفت:** «خدا چی گفته؟ چی چی؟»

**نخل گفت:** «خدا گفته چیزی را که دوست دارید، به دیگران ببخشید. فاطمه علیها السلام هم لباس عروسی‌اش را به آن زن

بخشید. دلش نیامد لباس کهنه‌اش را به فقیر بدهد.»

**بلبل فرما چند بار گفت:** «چی چی؟ چی چی؟ چه بخشنده!»

بلبل خرما از اینکه فاطمه علیها السلام را شناخته بود ذوق کرد. زودی پرید. روی بلندترین شاخه‌ی نخل نشست و قشنگ‌ترین

آوازش را برای فاطمه علیها السلام خواند. چون از او یاد گرفته بود چگونه به دیگران کمک کند.

\* **محدثه** از لقب‌های حضرت زهرا علیها السلام، و به معنای بانویی است که با

فرشتگان سخن می‌گوید.



